

بازخوانی تبیین عقلی معجزات حسی بر اساس اصالت و وحدت شخصیه وجود

چکیده

معجزه به عنوان پدیده‌ای خارق‌العاده، یکی از مهم‌ترین آزمون‌ها برای سنجش انسجام درونی هر نظام فلسفی و کلامی معتقد به آن به‌شمار می‌رود. در این میان، حکمت متعالیه با تکیه بر بنیان‌های هستی‌شناختی خود، توانایی آن را دارد که حتی استثنایی‌ترین رخدادها - همچون معجزه - را نه در قالب «نقض قاعده»، بلکه به‌مثابه بخشی منطقی و قابل فهم از همان نظام کلی هستی تفسیر نماید. پژوهش حاضر با روش عقلی و با اتکا به رویکرد وحدت شخصی وجود - که از دل خوانشی نو از اصالت وجود صدرایی استخراج شده است - در پی تبیین چیستی معجزه است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که تفسیر معجزه در پرتوی وحدت وجود، چالش‌های دیرینه‌ای مانند تعارض اصل سنخیت میان علت و معلول در معجزات حسی را از بنیان برطرف می‌سازد. بر این اساس، در فرآیند وقوع معجزه، ما نه با «تبدیل» یک شیء به شیء دیگر یا «خلق جدید»، بلکه با «انکشاف» و «ظهور» متفاوتی از همان کمالاتی روبه‌رو هستیم که همواره به نحو اجمال و در بطن حقیقت بسیط وجود حاضر بوده‌اند. در همین چارچوب، تمایز معجزه از دیگر امور خارق‌العاده همچون سحر و جادو نیز تبیین می‌گردد. این نگاه، نه تنها سازوکار معجزه را در چارچوب منسجم فلسفی توضیح می‌دهد، بلکه جایگاه آن را به‌عنوان نمادی عینی از ساختار عمیق‌تر هستی ارتقا می‌بخشد.

واژگان کلیدی: معجزات حسی، اصالت وجود، وحدت شخصیه وجود، کثرت مظاهر.

مقدمه

یکی از محوری‌ترین و پربحث‌ترین موضوعات در گستره کلام جدید، مسئله‌ی معجزه و پیامدهای فلسفی و علمی آن است. پژوهش‌های متعدد در این حوزه، عموماً بر اساس مبنای فلسفی تشکیک در وجود و پذیرش تبدیل و تغییر ذاتی در پدیده‌های حسی هنگام وقوع معجزه صورت گرفته‌اند. در این آثار، تمرکز اصلی بر تبیین چگونگی فاعلیت الهی یا نبوی در معجزات، بررسی تعارض ظاهری معجزات با قوانین طبیعت و تحلیل فرآیند تبدیل یک موجود به موجودی دیگر بوده است. به عبارت دیگر، دوگانه‌انگاری و فرض غیریت میان حالت پیشین و پسین پدیده در لحظه‌ی معجزه، مهم‌ترین مفروض مشترک در تحقیقات پیشین به شمار می‌رود. همین پیش‌فرض، موجب شده است که حل چالش‌های مهمی مانند مسئله سنخیت میان علت و معلول، با دشواری‌های نظری زیادی همراه باشد.^۱

اما مهم‌ترین تمایز پژوهش حاضر با دیگر پژوهش‌ها، صرفاً در تحلیل متفاوت معجزه نیست، بلکه در نوع نگاه هستی‌شناختی به کل عالم و نسبت همه اشیا با یکدیگر است. این مقاله با اتخاذ رویکرد وحدت وجودی و تشکیک در مظاهر، به بازتعریف روابط میان پدیده‌ها می‌پردازد. بر این اساس، مهم‌ترین دستاورد آن چنین خواهد بود که با پذیرش وحدت شخصیه وجود، در مواجهه با معجزات حسی نه با «تبدیل» یک شیء به شیء دیگر یا «خلق جدید»، بلکه با «انکشاف» و «ظهور» متفاوتی از کمالاتی روبه‌رو هستیم که همواره به نحو اجمال در بطن همان حقیقت بسیط حاضر بوده‌اند. بدین ترتیب، خوانشی نو و متفاوت از ماهیت معجزات حسی ارائه می‌شود که می‌تواند بسیاری از معضلات فلسفی-کلامی پیشین، از جمله چالش سنخیت میان علت و معلول در معجزات حسی را از ریشه حل کند.

نوآوری اصلی این پژوهش در گذر از تلقی رایج دوگانه‌انگاری در تحلیل معجزه (میان حالت پیشین و پسین پدیده در اعجاز) و جایگزینی آن با الگوی «ظهور و بطون» در دل یک حقیقت یگانه است. این نگاه، معجزه را از یک استثناء یا نقض قوانین، به نمونه‌ای عالی و آشکار از ساختار متافیزیکی حاکم بر کل هستی ارتقا می‌دهد.

پرسش اصلی که این نوشتار به طور مشخص در صدد پاسخ به آن است، این می‌باشد که خوانش کلامی از معجزات حسی، با رویکرد وحدت وجود، چگونه تبیین می‌گردد و آیا این بازخوانی می‌تواند چالش دیرین مربوط به معجزه، یعنی سازگاری این پدیده با اصل عقلی سنخیت را پاسخ دهد؟

^۱ طباطبائی، مجموعه رسائل (طباطبائی)، ۲۴۸/۱؛ سعیدی‌مهر، آموزش کلام اسلامی، ۴۲/۲.

پیشینه تحقیق

مباحث مربوط به چیستی و چگونگی معجزه، از دیرباز در کانون توجه متکلمان و فیلسوفان قرار داشته است. مرور پژوهش‌های فلسفی_کلامی پیشین نشان می‌دهد که عمده این مطالعات با اتکا به پیش‌فرض وحدت تشکیکی وجود به تحلیل مسئله پرداخته‌اند. تمایز بنیادین پژوهش حاضر با آثار پیشین در این است که این نوشتار، با تکیه بر مبنای وحدت‌شخصیه وجود در عرصه‌ی هستی‌شناختی، به بازخوانی مفهوم معجزه می‌پردازد. پایه‌ی نظری این پژوهش، خوانشی نو از «اصالت وجود» صدرایی است که پیش از این در موضوعاتی غیر از معجزه (مانند مسئله‌ی علم در انسان) به کار رفته است (خادمی، حسینی شاهرودی، سیدموسوی، 1395). با این حال، کاربست این مبنا در حل مسئله‌ی معجزه، اقدامی بی‌سابقه به شمار می‌آید. در پژوهشی مرتبط (کامیابی‌نژاد، جوارشکیان، علمی‌سولا، 1404) نیز با اشاره به تناسخ وجودی میان تمامی اشیاء به واسطه اشتراک در حقیقت وجود، اشاره‌هایی به این رویکرد شده است، اما تبیین چالش معجزه در این چارچوب به صورت جامع و نظام‌مند صورت نگرفته است.

در ادامه مروری اجمالی بر برخی از پژوهش‌ها در این حوزه ارائه می‌شود:

1. «تبیین ماهیت معجزه از دیدگاه علامه طباطبائی» (روحانی مشهدی، 1400، ش 52)

این پژوهش با تقریر دیدگاه علامه طباطبائی و حل تعارضات ظاهری در کلام ایشان، معجزه را ناشی از تأثیرگذاری جنبه ملکوتی انسان برگزیده بر ساحت ملکوتی دیگر پدیده‌ها می‌داند. در مقابل، پژوهش حاضر به جای تمرکز بر تأثیر سطوح ملکوتی، هستی‌شناسی زیربنایی مشترک بین معجزه و امور عادی را مورد توجه قرار می‌دهد. وجه تمایز اصلی در این است که معجزه، نه صرف یک تأثیرگذاری ویژه، بلکه ظهور متفاوتی از همان حقیقت واحدی است که در همه پدیده‌ها (اعم از عادی و معجزه) حاضر است.

2. «بررسی امکان تبیین علمی معجزه در حکمت متعالیه» (میرباباپور، 1403، ش 44)

این مقاله با استناد به مبانی حکمت متعالیه و با معرفی ویژگی‌هایی چون فاعلیت نفوس و اعداد غیرمتعارف برای معجزات، نتیجه می‌گیرد که بررسی معجزه خارج از قلمرو علم تجربی است. در مقابل، جستار پیش رو، برخلاف مقاله مذکور که به تمایز معجزه از امور عادی تأکید دارد، بر وحدت بنیادین هر دو در حقیقت وجود پای می‌فشارد.

از آنجا که اصلی‌ترین مبنای این پژوهش در تحلیل معجزات، «وحدت شخصیه وجود» است، ابتدا به اثبات این اصل و لوازم آن می‌پردازیم؛ سپس به کاربرست این نگاه در تحلیل معجزات حسی خواهیم پرداخت.

1-1- اصالت وجود

محوری‌ترین اصل و مبنای نظام صدرائی که نقشی بی‌بدیل در ساز و کار این حکمت ایفا نموده، و به عبارتی ستون مستحکم بنای حکمت متعالیه است، «اصالت وجود» می‌باشد. اهمیت این دستاورد فلسفی برای صدرالمتألهین چنان است که آن را «روشنی قلب خویش به واسطه شهود حق»¹ و «هدایتی از جانب پروردگار»² می‌خواند و خود را پیش از کشف این دستاورد در گمراهی می‌داند. این بیان وی نشان می‌دهد انتظار ملاصدرا از این اصل، در سطحی بسیار والا قرار دارد؛ طوری که نتایج و دستاوردهای حاصل از مجرای آن، می‌تواند فلسفه را به اوج تعالی رسانده و متوغل در آن را هم‌صدا و نزدیک‌تر به عرفاء بالله نماید.

با عنایت به مقدمه مذکور، باید در نظر داشت که گرچه این اصل با تلقی «تشکیک وجود» سازگار می‌نماید، اما نمی‌توان و نباید به این سطح از تبیین اصالت وجود بسنده کرد؛ به بیان دیگر تدقیق و تحقیق در معنای اصالت وجود، می‌تواند خواننده را از قرائت رایج آن یعنی وحدت تشکیکی وجود فراتر برده و به قرائتی دقیق‌تر یعنی وحدت شخصی وجود برساند. چنانچه نمونه‌ای از این گذر کردن، در بیان مشهور صدرا از اصالت وجود، مورد قبول تمام شارحان او است؛ یعنی گذر از نظام «تباین وجودی موجودات» (منسوب به مشائیین) به نظام «وحدت تشکیکی موجودات». به دیگر سخن همانطور که نگاه دقیق صدرائی، اصالت وجود را از «تباین وجودی» نجات داد و به «تشکیک وجودی» رساند، دست کم امکان ارتقاء مجدد این نظام از تشکیک به وحدت شخصی، امری بعید و دور از ذهن نیست.

گرچه با تاملات بیشتر و مشاهده چالش‌ها و ناسازگاری‌های موجود در نظام تشکیک وجودی، می‌توان نتیجه گرفت گذر از تشکیک وجود به وحدت شخصیه وجود، نه تنها امری ممکن، بلکه امری ضروری است. نمونه‌ای روشن از این ناسازگاری، تعارض «تنزل حقیقت وجود» که از لوازم باور به تشکیک وجود است، با خود «اصالت وجود» می‌باشد. توضیح آنکه اگر حقیقت وجود از مرتبه واجب‌الوجودی تنزل نکند، خلاف فرض خواهد بود؛ چراکه مراتبی شکل نخواهد گرفت و به تبع آن سخنی از تشکیک نیز در میان نخواهد بود. اما اگر حقیقت وجود به حقایق امکانی تنزل یابد، دو حالت متصور است: یا آن حقایق امکانی از سنخ وجودند یا نیستند. حالت دوم به وضوح باطل است؛ زیرا در آن صورت هیچ سنخیتی بین مراتب برقرار نبوده و تشکیک وجود تحقق نخواهد یافت. اما در حالت اول

¹ صدرالدین شیرازی، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، 13.

² صدرالدین شیرازی، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، 49/1.

اگر آن حقایق امکانی از سنخ وجود باشند، آن وجودات امکانی طبق اصالت وجود، باید وجود بالذات باشند (یعنی حمل «موجود» بر وجود نیازمند هیچ واسطه‌ای در عروض نباشد)؛ که با حقیقت امکانی آنها سازگار نیست و مستلزم تناقض خواهد بود.¹ بنابراین، جمع میان «اصالت وجود» و «تشکیک وجود» یا به نفی تشکیک (که خلاف فرض است) می‌انجامد، یا به تناقض منجر می‌شود.

در ادامه پیش از تقریر مختصر خوانش دقیق‌تر از اصالت وجود صدرائی به همراه مرور برخی پیامدها و فروعات چنین تقریری، به کاربرست این نوع نگاه در بحث معجزات حسی پرداخته خواهد شد.

طبق اصالت وجود، به اختصار، تحقق خارجی منحصر از آن وجود است؛ زیرا ماهیت به لحاظ ذاتی در وضعیت «تساوی نسبت به وجود و عدم» قرار دارد و هیچ‌گونه اقتضای ذاتی برای تحقق ندارد. حتی در تحلیل رابطه وجود و ماهیت در شیء موجود، ملاصدرا تأکید می‌کند که ماهیت نمی‌تواند اقتضای وجود داشته باشد؛ چراکه در این صورت، می‌بایست پیش از وجود خود، موجود باشد و محال بودن این امر آشکار است.² در ادامه به بیان برخی فروعات به دست آمده از این اصل می‌پردازیم.

1-1-1- ضد و غیر نداشتن وجود

با اندک تاملی در حقیقت وجود، روشن می‌شود که فرض ضد یا غیر داشتن برای وجود محال است. چراکه فرض ضد یا غیر برای وجود، جز در فرض «عدم» مصداقی ندارد؛ و تحقق عدم اشکالاً باطل است.³ بدین ترتیب می‌توان حکم کرد که قلمروی وجود حد ندارد و نامتناهی است. گسترده‌گی دامنه وجود به گونه‌ای است که نفی آن نتیجه‌ای جز اثبات آن را در پی نخواهد داشت⁴ و وجود حتی ضد خود یعنی عدم را هم در بر دارد. به این معنا که گرچه عدم نیستی محض است اما از آنجا که شناخت و تصور عدم نیز در ذهن صورت می‌گیرد و ذهن جزئی از نظام وجود است، عدم نیز به نوعی در دایره وجود قرار دارد و تنها در پرتوی وجود است که می‌توان از آن سخن گفت.

1-1-2- بساطت وجود

1 خادمی؛ حسینی شاهرودی و سیدموسوی، «تبیین نظریه انکشافی بودن علم در حکمت متعالیه و نتایج لوازم و نتایج آن»، 116.

2 صدرالدین شیرازی، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، 7.

3 طباطبائی، النهایه الحکمه، 63-62/1.

4 صدرالدین شیرازی، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، 10.

وجود دارای اجزاء نیست.^۱ فرض اجزاء برای وجود به دو نحو قابل تصور است. یا هریک از این اجزاء وجودند، که در اینصورت لازم می‌آید شیء جزء خودش باشد و محال است؛ یا دست‌کم یکی از اجزاء غیرووجودند، که در اینصورت بر طبق اصالت وجود و اعتباریت هرچه غیر آن است، ترکیب بی‌معنا خواهد بود.^۲ بدین ترتیب فرض داشتن اجزاء برای وجود به کلی باطل است و وجود، بسیط خواهد بود.

1-1-3 عینیت وجود با کمالات آن

کمالات وجودی، یعنی آن دسته از اوصاف که محمولات حقیقی وجود به‌شمار می‌آیند، عین وجودند.^۳ به حصر عقلی، این کمالات، یا جزء وجود هستند یا غیر از وجود یا عین وجود. با اثبات بساطت وجود در گام پیشین، بطلان قسم اول روشن می‌شود. محال بودن قسم دوم نیز بنا بر اصالت وجود و باطل‌الذات بودن غیر وجود، آشکار می‌گردد.^۴ بدین ترتیب کمالات وجودی هرگز از وجود جدا نمی‌شوند و ضرورتاً در هر موطنی همراه وجود خواهند بود. به بیان دقیق‌تر، سخن گفتن از کمالات وجودی، عیناً سخن گفتن از خود وجود است. همچنین روشن است کمالات وجودی همیشه به‌صورت یکجا و با هم در بنای وجود، محقق اند؛^۵ چراکه مبنای بساطت وجود مانع از جدایی بخشی از کمالات وجودی از بخشی دیگر است.

1-2-2 وحدت شخصیه وجود

وحدت شخصیه وجود با اثبات اصالت وجود و فروعات حاصل از آن به‌دست می‌آید. اگر وجود اصیل باشد، غیری برای این امر اصیل قابل فرض نیست، بسیط است و حتی کمالاتش عین اوست. بنابراین هیچ نحوی از کثرت در وجود جایگاهی نخواهد داشت. حتی کثرت تشکیکی که به وحدت تشکیکی برمی‌گردد نیز نمی‌تواند در وجود اصیل راه یابد؛ چراکه در نهایت یا با خود اصالت وجود یا دست‌کم یکی از فروعات آن سازگار خواهد بود، یا به خلاف فرض اولیه می‌انجامد.^۶

1-2-1 کثرت مظاهر وجود

گرچه براهین عقلی در حکمت متعالیه نتیجه‌ای جز وحدت وجود ندارند، اما ادراک کثرت توسط قوای ادراکی انسان واقعیتهایی غیرقابل کتمان است. به بیان دیگر افزون بر تحلیل وحدت در نظام هستی، باید جایگاه کثرت نیز

۱ فیض کاشانی، اصول المعارف، ۱۳؛ زنوزی، بدایع الحکم، ۲۲۹.

۲ طباطبائی، النهایه الحکمه، ۶۴/۱.

۳ زنوزی، بدایع الحکم، ۲۱۹.

۴ طباطبائی، النهایه الحکمه، ۶۴/۱.

۵ صدرالدین شیرازی، الشواهد الربوبیه، ۱۳۵-۱۳۶؛ صدرالدین شیرازی، الرسائل، ۳۷۰.

۶ رک: خادمی؛ حسینی‌شاه‌رودی؛ سیدموسوی، «تبیین نظریه انکشافی بودن علم در حکمت متعالیه و تنقیح لوازم و نتایج آن»، ۱۰۴-۱۲۹.

روشن گردد. با اثبات وحدت شخصیه وجود نمی‌توان کثرت را در حقیقت وجود جست؛ بدین ترتیب کثرات چیزی جز تجلیات و مظاهر آن وجود یگانه نیستند.¹ به بیان دیگر با تنزیه دامن وجود از کثرت، توجیه کثرت در ساحت وجود ممکن نیست؛ و از آنجا که اصالت از آن وجود است، کثرت اعتباری خواهد بود. البته اعتباری بودن کثرت به معنای هیچ و بوج انگاشتن کثرات نیست؛ بلکه بدین معناست که کثرت بما هی کثرت فاقد هرگونه هویت مستقل از یگانه وجود اصیل است. به گونه‌ای که حتی در میان کثرات نیز هر فاعلیت و تاثیرگذاری، مستقیماً منسوب به همان یگانه وجود خواهد بود. اعتباری بودن کثرات در این رویکرد، معنایی لطیف‌تر از «عین‌الربط» بودن آن‌هاست. یعنی کثرات هویتی جز شانیت و جلوه‌گری از وجود حق تعالی ندارند. بنابراین هرگونه فاعلیتی که به آن‌ها نسبت داده می‌شود، از نوع مجازی است و آن فاعلیت در حقیقت تنها به وجود اسناد دارد.

1-2-2- تبیین رابطه مظاهر با حقیقت واحد وجود

چنانچه گذشت در رویکرد وحدت شخصی، همه موجودات مظاهر و تجلیات یک وجود هستند که هویتی جز حکایت‌گری از یگانه وجود اصیل ندارند. به تعبیر ملاصدرا اوصاف «علیت» و «معلولیت» اوصافی عرضی و خارج از ذات علت و معلول نیستند؛ بلکه اوصافی ذاتی اند که اصل هویت و عین ذات آنان را تشکیل می‌دهند.² با این نگاه، مفهوم «علیت» و «فاعلیت» جای خود را به «تشان» و «تجلی» خواهد داد.³ به گونه‌ای که هر شان در واقع نمودی از آن وجود یگانه خواهد بود که هیچ استقلالی نخواهد داشت.

کنار هم قرار گرفتن اصول یاد شده محصل این نتیجه خواهد بود که هر مظهر و تجلی، در بردارنده تمامی کمالات وجودی هرچند به نحو مجمل و باطنی است؛ چراکه اولاً کمالات وجودی عین وجودند و ثانیاً وحدت و بساطت حقیقت وجود مانع از تجلی بخشی از کمالات آن خواهد بود. به بیان دیگر هر تجلی در حقیقت عصاره‌ای کامل از تمامی کمالات وجود است که این کمالات یا به نحو مطلق در او منکشف است (در وجود منبسط) یا به تدریج منکشف خواهد شد (در تعینات وجود منبسط). تعبیر «انکشاف» گویای اکتسابی نبودن کمالات وجودی برای هر مظهري است؛ بدین معنا که هر یک از مظاهر وجود به‌صورت بالفعل دارای تمامی کمالات وجودی است؛

¹ صدرالدین شیرازی، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، 292/2.

² همان، 299.

³ صدرالدین شیرازی، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، 512.

و به عبارت دیگر نیازی به کسب این کمالات ندارد؛ بلکه صرفا باید کمالات حاضر در کنه ذات خویش را بروز دهد و از اجمال به تفصیل برساند.^۱

بیانی دیگر از مطلب فوق بدین شرح است: به حصر عقلی در دل هر ذره، یا حقیقت وجود حضور دارد یا ندارد. بطلان قسم دوم آشکار است (زیرا اعتباری بودن کثرات در کنار اسناد مجازی به آنها، صرفا در پرتوی یک اسناد حقیقی قابل فرض است؛ چراکه هر امر بالعرض لاجرم به امر بالذات بازمی‌گردد؛ به دیگر سخن اگر امر بالذاتی موجود نباشد، اسناد مجازی نیز صحیح نخواهد بود.^۲)؛ بنا بر قسم اول و بسیط الحقیقه بودن حقیقت وجود، هیچ ذره‌ای را نمی‌توان لحاظ نمود مگر اینکه دارای تمامی کمالات وجودی باشد. چراکه کمالات وجودی عین وجودند و بساطت وجود مانع از انفکاک و جدایی بخشی از آن کمالات از بخشی دیگر است. منتها هر شان و مظهري، در هر لحظه براساس شرایط یا همان علل معده موجود، به گونه‌ای حقیقت باطنی خویش - که همان وجود یگانه است - را ظاهر می‌نماید. به همین جهت با بیان قرآنی می‌توان گفت در عین حال که با روی گرداندن به هر سو، شاهد وجه الهی خواهیم بود (فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ)^۳؛ وجه الهی در هر لحظه شانی از شئون خود را به نمایش گذاشته است (كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ)^۴.

2- بازخوانی مفهوم معجزات حسی

داشتن چنین نگاهی به اشیاء (به عنوان مظاهر یگانه وجود حقیقی) می‌تواند در تحلیل معجزات حسی نیز راهگشا باشد. بر اساس مبنای وحدت شخصیه وجود و تشکیک در مظاهر، هر پدیده حسی، مظهري از مظاهر وجود یگانه است که تمامی کمالات وجودی را به نحو اجمال داراست. به بیان دیگر در بطن و کتم هر ذره، حقیقت وجود با تمامی کمالاتش حضور دارد؛ چراکه نقصان ظهور، مستلزم ترکیب در «بسیط الحقیقه» خواهد بود که آشکارا باطل است. نکته‌ی قابل تامل این که ملاصدرا بر این باور است هر چیز بسیط، واجد تمامی کمالات می‌باشد.^۵ بر این اساس از آنجا که وجود به عنوان حقیقتی اصیل، بسیط است، مظاهر و مصادیق آن نیز از این ویژگی مستثنا

۱ خادمی؛ حسینی‌شاهرودی؛ سیدموسوی، «تبیین نظریه انکشافی بودن علم در حکمت متعالیه و نتایج لوازم و نتایج آن»، 223.

۲ همان، 221.

۳ بقره: 115.

۴ الرحمن: 29.

۵ صدرالدین شیرازی، المشاعر، 5.

نبوده و دارای همین بساطت خواهند بود. در نتیجه، لازمه‌ی چنین بساطتی در مظاهر وجود، آن است که هر یک از آنها، واجد تمامی کمالات باشند. بنابراین، فرض فقدان حتی یک کمال در آن‌ها، با مبانی مذکور ناسازگار و آشکارا باطل خواهد بود.

صدرالمتألهین تصریح می‌کند که تمامی موجودات، مظاهر تمام اسما و صفات الهی به‌شمار می‌روند. از منظر وی، وجه تمایز این مظاهر، نه در اصل مظهر بودن، بلکه تنها در درجه‌ی ظهور و خفای اسما و صفات در آن‌هاست. «اعلم أن جميع الموجودات مظهر لصفات الله و آثاره، على سبيل الاختلاف في الخفاء و الجلاء».¹

بدین ترتیب، میان خود مظاهر - حتی میان انسان کامل و سایر موجودات - از جهت مظهر بودن هیچ تفاوت ذاتی برقرار نیست. آنچه انسان کامل را متمایز می‌سازد، صرفا میزان و نحوه ظهور است؛ بدین معنا که وی تمامی کمالات وجود را به‌گونه‌ای معتدل و متوازن آشکار می‌سازد، در حالی که سایر موجودات، این کمالات را به‌شکلی نامتوازن و غیرمستوی متجلی می‌کنند. «و رسول الله -صلى الله عليه و آله و سلم- مظهر لجميع الصفات الإلهية، على سبيل الاستواء».²

2-1- حضور مجمل کمالات و نقش تعیین‌کننده معدات

هرچند هر مظهر، به صورت بالفعل و مجمل، واجد جمیع کمالات وجودی است، اما در هر لحظه و برای هر ناظری به شیوه‌ای خاص جلوه‌گری می‌کند (كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ).³ نحوه‌ی بروز و ظهور هر یک از این کمالات در هر مظهر، کاملاً وابسته به شرایط و علل معده‌ی حاکم بر آن است. در نتیجه، قالب و کیفیت ظهور کمالات در هر مظهر، با تغییر این شرایط و معدات، دگرگون می‌شود. به همین دلیل است که کمالی چون حیات، گاهی در قالب حیات انسانی، گاهی حیوانی، گاهی نباتی و حتی گاهی در حیات جمادی متجلی می‌گردد. به عبارت دقیق‌تر، تمامی کمالات وجود به نحو تام در تمام مظاهر حاضرند، اما میزان و چگونگی انکشاف و تفصیل آن‌ها در هر مظهر، منوط به زمینه‌ها و علل معده آن است.

2-2- امکان وقوع اعجاز: فراهم‌آمدن معدات خاص

¹ صدرالدین شیرازی، المظاهر الإلهية في اسرار العلوم الكمالية، 41.

² همان.

³ الرحمن: 29.

با پذیرش این مبنا، در صورت تحقق علل معده خاص، ظهور برخی جلوات اعجاب انگیز از یگانه وجود مطلق، امری دور از ذهن نخواهد بود. زیرا مقتضی _ به واسطه مظهریت تام برای بسیط الحقیقه _ همواره موجود است و مانعی نیز در میان نیست؛ چراکه گیری در کار نیست که مانع شود.

بنابراین، آنچه موجب خرق عادت و اعجاب انگیز بودن معجزات می شود، همان علت معده خاصی است که در لحظه وقوع معجزه ظهور می یابد، حال آن که در شرایط عادی ظاهر نیست. در وقوع معجزه، به سبب فراهم آمدن این معادلات ویژه، خرق عادت رخ می دهد و کمالات ظهور یافته، موجب شگفتی ناظران می گردد. از آنجا که ظهور این معادلات زمینه ساز، همیشگی و معمول نیست، معجزات نیز نادر الوقوع و خارق عادت به شمار می آیند.

2-2-1- عوامل زمینه ساز (معدات) در تحقق معجزه

نقش تعیین کننده ی علل معده و زمینه ساز اعجاز در شکل دهی به خصوصیات عینی هر معجزه، انکارناپذیر است. این پرسش که چرا یک کمال وجودی (مثل قدرت و جلال الهی) در معجزه ی موسی (علیه السلام) به صورت مار اژدهاگونه ظهور یافت و نه صورتی دیگر، مستقیماً به مجموعه ای از عوامل مادی و معنوی بازمی گردد که هر یک به سهم خود زمینه ساز این تجلی ویژه بوده اند. البته با توجه به غایت الهی معجزه _ که نشانه ای تعلیم ناپذیر برای اثبات نبوت است _ احصای کامل و دقیق این عوامل ممکن نیست. با این حال می توان برخی از این معدات ویژه را برشمرد:

- «نفس نبی» و اراده او از جمله عوامل زمینه ساز در تحقق معجزه به شمار می آید.¹ به بیان دیگر نفس نبی، خود مظهری از مظاهر الهی است که به واسطه برخورداری از قدرت و سعه وجودی بالا، زمینه ای مناسب برای تجلی و ظهور جلوه ای خاص و اعجاب انگیز از وجود در دیگر مظاهر فراهم می آورد. نمونه هایی چون دمیدن نفخه حیات بخش در پرندگان ساخته شده از گل، شفای بیماران صعب العلاج و احیای مردگان توسط حضرت عیسی (علیه السلام) از این قبیل است.²

- تاثیر «دعا و تقاضای نبی» در تحقق برخی معجزات بیانگر نقش این عنصر در فراهم آوردن زمینه ای برای خودشکوفایی در پدیده مورد اعجاز است. توضیح آنکه در فرآیند استجاب دعا، نفس دعاکننده از طریق دعا و تضرع به سوی عوالم برتر سیر نموده و در مرتبه ای با آن ها متحد می گردد؛ در نتیجه، اراده و خواست او می تواند در جهان طبیعت اثر گذارد و موجب تحقق مطلوب و دعای وی گردد.

¹ صدرالدین شیرازی، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، 341.

² سعیدی مهر، آموزش کلام اسلامی، 44/2.

این اتحاد با عوالم برتر در پرتو ادراک حضوری دعاکننده نسبت به فقر وجودی خویش در هنگام دعا حاصل می‌شود؛ بدین معنا که هنگامی که شخص دعاکننده فقر و نیازمندی ذاتی خود را مشاهده می‌کند، سراسر وجود او آگاهی از ربط و اتصال خویش به یگانه وجود غنی و بی‌نیاز عالم می‌یابد، و همین امر زمینه‌ساز قدرت نفس او در تحقق مراد و درخواست خویش می‌گردد.¹ در میان همه دعاکنندگان، پیامبران به سبب وصول به مقام فنا، بیش از دیگران به فقر وجودی خویش آگاه‌اند؛ از این رو دعای آنان از قدرت و تاثیرگذاری بیشتری برخوردار است و می‌تواند زمینه‌ساز تحقق امری شگفت‌انگیز به نام معجزه باشد. برای نمونه، معجزه شق القمر از جمله معجزاتی است که بر اساس نقل‌ها با دعا و تقاضای پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) تحقق یافته است.²

• «مخاطبان معجزه و ویژگی‌های فرهنگی، روانی و تاریخی عصر نزول» را نیز می‌توان از دیگر عوامل مؤثر در تعیین ویژگی‌ها و نوع معجزه دانست؛ به گونه‌ای که شرایط فرهنگی و ذهنی جامعه مخاطب، در چگونگی ظهور معجزه نقشی قابل توجه ایفا می‌کند. چنانکه در بیان مبارک امام هادی (علیه‌السلام) آمده است، علت مبعوث شدن حضرت موسی (علیه‌السلام) با معجزاتی همچون عصا و ید بیضاء، رواج و غلبه سحر در میان مردم آن عصر بود؛ همچنین زنده کردن مردگان و شفای نابینایان به دست حضرت عیسی (علیه‌السلام) با توجه به رواج و غلبه دانش طبابت در میان مردم زمان ایشان تحقق یافت؛ و نیز معجزه قرآن که از سوی رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) عرضه شد، متناسب با غلبه فصاحت، بلاغت و خطابه در میان مردم عصر ایشان بوده است.³

2-3- معجزه: تجلی شائی نو از یک حقیقت واحد

بدین ترتیب، معجزات حسی چیزی جز ظهوری در پی ظهوری دیگر از وجود یگانه نیستند. برای مثال، در معجزه عصای حضرت موسی (علیه‌السلام)، در یکی از مظاهر وجود (عصای حضرت موسی علیه‌السلام)، کمالی از کمالات وجودی (قدرت و جلال الهی)، به تناسب شرایط و معدات (در قالب یک مار اژدهاگونه)، آشکار شده است. بر این اساس، در فرآیند معجزات حسی، هیچ‌گونه تبدیل، تغییر یا امری که دلالت بر غیریت و تباین کند، رخ نمی‌دهد. چرا که در این نگاه، «عصا» و «مار» دو وجود متباین و بی‌ارتباط نیستند؛ بلکه آنها دو شأن و دو صورت ظهور از یک حقیقت واحد هستند که در هر لحظه، متناسب با مقتضیات و معدات ظاهر، تجلی یافته‌اند. در حقیقت،

¹ فخارنوغانی و راستین طرقي، «تبیین مسئله فلسفی دعای مستجاب براساس مدل استجابیت انکشافی»، 9.

² مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، 9/23.

³ مجلسی، بحار الانوار، 210/17.

«غیری» در کار نیست، زیرا آن شیء (چه به صورت عصا و چه به صورت مار)، مستجمع تمام کمالات وجود در بطن و کتم خویش است و تنها صورت ظهور آن دگرگون شده است.

3- کار بست رویکرد وحدت وجودی در حل برخی چالش‌های کلامی معجزه

معجزه همواره از مهم‌ترین مباحث در الهیات و کلام اسلامی بوده است؛ باین‌حال تبیین عقلانی آن با چالش‌هایی نیز همراه بوده است. از جمله مهم‌ترین این چالش‌ها، نسبت معجزه با قوانین و سنن حاکم بر طبیعت و نیز تمایز آن از پدیده‌هایی همچون سحر و امور خارق‌العاده مشابه است. در این میان، بهره‌گیری از مبانی فلسفی می‌تواند افق تازه‌ای برای تحلیل این مسائل بگشاید. یکی از این مبانی، رویکرد وحدت وجودی در حکمت اسلامی است که با ارائه تصویری خاص از نسبت خداوند، عالم و علیت، ظرفیت قابل توجهی برای تبیین پدیده معجزه و رفع برخی دشواری‌های نظری آن فراهم می‌آورد. بر این اساس، در ادامه تلاش می‌شود با تکیه بر مبانی وحدت وجود، برخی از مهم‌ترین چالش‌های کلامی معجزه مورد بررسی قرار گیرد.

3-1- تبیین اصل سنخیت در دستگاه وحدت شخصیه وجود

با پذیرش این رویکرد، سنخیتی بنیادین میان تمامی مظاهر وجود برقرار می‌شود؛ زیرا هر مظهري، مستجمع جمیع کمالات وجودی در بطن خویش است. این مطلب را می‌توان بیانی از قاعده عرفانی «کل شیء فی کل شیء»^۱ دانست. بر این اساس، هر مظهري، ظرفیت بروز هر صورتی از ظهور را داراست. اما پرسش جدی اینجاست: اصل سنخیت به عنوان یکی از فروعات اصل علیت و پایه شکل‌گیری علوم بشری، در این دستگاه فکری چگونه توجیه می‌شود؟ آیا این رویکرد در تعارض با آن اصل قرار می‌گیرد؟

3-1-1- جایگاه اصل سنخیت میان مظاهر

انکشاف یک ظهور پس از ظهور دیگر در یک مظهر، فرآیندی مداوم است. از آنجا که همه کمالات وجودی به صورت بالفعل (ولو به نحو اجمال) در هر مظهر حاضرند، این کشف و بروز به معنای کسب کمالی جدید از خارج نیست، بلکه تنها حرکتی از باطن به ظاهر و از کمون به بروز است. بنابراین، جستجوی اصل سنخیت به معنای متعارف آن میان مراتب باطنی و ظاهری یک حقیقت واحد، امری نابجا و خارج از حوزه تخصصی این اصل است؛

^۱ سبزواری، شرح المنظومه (تعلیقات حسن زاده)، 285/4.

زیرا بر اساس فهم و کاربرد پذیرفته شده از سنخیت _ که در آن، سخن گفتن از سنخیت یک شیء با خودش فاقد معنا و وجاهت منطقی است _ در سنخیت نوعی تغایر و دوگانگی در طرفین رابطه، لحاظ شده است.¹

3-1-2- تمایز دو سطح از سنخیت: سنخیت هستی‌شناختی و سنخیت پدیداری

به نظر می‌رسد در دستگاه وحدت وجودی، باید دو سطح از سنخیت را از هم تفکیک نمود:

اول. سنخیت هستی‌شناختی: این سنخیت، میان همه‌ی مظاهر جاری است؛ چراکه هر شان به خودی خود با تمامی کمالات وجود سازگار است و به عبارتی میان تمامی ظهورات سنخیت برقرار است.² اما این سنخیت، تبیین‌کننده نظم خاص جهان و چگونگی شکل‌گیری علوم بشری نیست.

دوم. سنخیت پدیداری (مشهور): این همان سنخیتی است که نظم جهان را توضیح می‌دهد و پایه‌ی علوم بشری است. بر مبنای نگاه حاضر، این سنخیت نه بین دو شأن متفاوت از یک حقیقت، بلکه میان هر پدیده با «علل معده» خاص آن، یعنی میان وجه ظاهری و تفصیل یافته یک مظهر با وجه ظاهری و تفصیل یافته مظهر دیگر (یا با قدری مسامحه، میان یک صورت نوعیه با صورت نوعیه دیگر) برقرار است.

سنخیت مشهور در جایی معنا می‌یابد که با دو چیز سر و کار داشته باشیم. حال آنکه دو حالت پیش و پس از معجزه (مانند عصا و مار)، دو چیز متباین نیستند، بلکه باطن و ظاهر یک حقیقت واحدند. بنابراین، هر ظهور خاص، تنها با شرایط و معدات متناسب با همان ظهور خاص، رابطه‌ی سنخی مشهور را دارد.

3-1-3- گستردگی مفهوم «معدات»: از فیزیک تا متافیزیک

توجه به این نکته ضروری است که معدات و عوامل موثر در شکل‌گیری یک ظهور خاص، منحصر در عوامل مادی نیست. بلکه، تمامی عوامل فیزیکی و متافیزیکی در نحوه بروز یک مظهر دخیل‌اند و سنخیت را نباید صرفاً در قلمرو ماده جستجو کرد. اصولاً تفکیک مطلق میان ساحت مادی و معنوی به هیچ نحو با مبانی حکمت متعالیه (همچون اصل تطابق عوالم³) سازگار نیست و مجموعه‌ای از معدات فیزیکی و متافیزیکی در کنار هم در تحقق یک پدیده نقش ایفا می‌کنند. در واقع، علت زمینه‌ساز اصلی در وقوع معجزات، غالباً همان معدات فرامادی (مانند نفس نبی و دعای او) است که شرایط را برای ظهور غیرمعارف فراهم می‌آورد.

¹ کامیابی‌نژاد، جوارشکیان؛ علمی‌سولا، «تبیین نسبت مباحث علیت در فلسفه با علوم تجربی»، 66.

² همان، 75.

³ صدرالدین شیرازی، سه رساله فلسفی، 282.

بدین ترتیب فرض تعارض میان معجزه و قوانین تجربی به کلی منتفی می‌گردد. چراکه اولاً در تحلیل معجزه بر مبنای وحدت شخصیه وجود ما با دو پدیده متباین و جداگانه روبه‌رو نیستیم که نیاز به برقراری یا توجیه سنخیت علی میان آنها باشد. پدیده پیش و پس از معجزه، دو ظهور متفاوت از یک حقیقت واحدند و رابطه میان آنها، نه رابطه علی میان دو حقیقت متباین، بلکه توالی مراتب ظهور و بطون در حقیقتی بسیط است.

ثانیاً جایگاه حقیقی اصل سنخیت به عنوان رکن اساسی علوم تجربی نه میان دو مرحله ظهور، بلکه میان هر ظهور خاص (پدیده) و مجموعه عوامل و معدات متناسب با آن است. این معدات می‌توانند شامل هر دو دسته فیزیکی و معافیزیکی (مانند اراده و نفس نبی) باشند. وقوع معجزه نیز تابع همین قاعده کلی است؛ با این تفاوت که در آن، مجموعه‌ای خاص و نادر از معدات که عمدتاً مرتبه‌ای فراتر از ساحت طبیعت را شامل می‌شود فراهم می‌آید.

3-2- وجه تمایز «معجزه» از اموری همچون «سحر»

چنانکه گذشت، با اتخاذ رویکرد وحدت وجودی، نه تنها در پدیده معجزه، بلکه حتی در رخدادهای عادی نیز با فرایندی از ظهورات پی‌درپی یک حقیقت واحد مواجه‌ایم، نه با سلسله‌ای از رویدادهای گسسته و منفصل از یکدیگر. بر اساس این تلقی، امور خارق‌العاده‌ای که فاقد جنبه الهی‌اند - همچون سحر و جادو- نیز در حقیقت چیزی جز توالی ظهورات نیستند. از این‌رو، با توجه به این اشتراک در سطح تبیین وجودشناختی، ضروری است وجه امتیاز معجزه، که پدیده‌ای متعالی و الهی به شمار می‌آید، از سایر خوارق عادات غیرمتعالی به روشنی تبیین و مشخص گردد.

پاسخ به این مسئله مستلزم تفکیک میان ظهوراتی است که در یک مظهر تحقق می‌یابند. توضیح آنکه هر مظهر در عین حال که برای خود ظهوری دارد، برای غیر خود نیز ظهوری خواهد داشت. به بیان دیگر، هر جلوه‌ای افزون بر «ظهور لفسه»، واجد «ظهور لغیره» نیز هست و این دو نحوه ظهور لزوماً بر یکدیگر منطبق نیستند. ظهور لفسه، یا به تعبیر دیگر ادراک حضوری شیء از خود، به سبب فقدان واسطه، خطاناپذیر است؛ هرچند امکان خطا در تطبیق یا تفسیر آن وجود دارد. در مقابل، ظهور لغیره - یعنی نحوه ظهوری که ناظران و مدرکان بیرونی از یک شیء درک می‌کنند- در صورتی صادق خواهد بود که با ظهور لفسه آن شیء مطابقت داشته باشد و در غیر این صورت، کاذب به شمار می‌آید.

تفاوت «معجزه» و «سحر» نیز از همین جا آشکار می‌شود. فعل ساحر صرفاً ناظر به نوعی دخل و تصرف در قوای ادراکی ناظران است و نه ایجاد تحولی واقعی در خارج؛ در حالی که در معجزه، فعل نبی به‌طور حقیقی موجب

دگرگونی در خود پدیده مورد اعجاز می‌گردد. به تعبیر دیگر، مشاهده ناظران در معجزه مشاهده‌ای صادق است، در حالی که مشاهده ناظران در سحر مشاهده‌ای کاذب به شمار می‌آید. مقصود از صدق و کذب در اینجا همان معنایی است که در بند پیشین توضیح داده شد؛ بدین معنا که اگر ظهور یک شیء برای ناظر با ظهور لئفسه آن شیء مطابقت داشته باشد، صادق است و در غیر این صورت کاذب خواهد بود. البته باید توجه داشت که از حیث اصل ظهور برای کسی که آن امر بر او ظاهر شده است، خطایی در کار نیست؛ زیرا این ظهور از سنخ علم حضوری است. برای مثال، شخصی که دچار اوهام و خیالات است، واقعا آن اوهام را مشاهده می‌کند و نسبت دادن «مشاهده اوهام» به او نسبتی درست و صادق است؛ اما ادعای مطابقت آن اوهام با واقع و خارج، ادعایی کاذب خواهد بود.

در ماجرای معجزه زده شدن عصای حضرت موسی (علیه السلام) نیز، بنا بر گزارش قرآن کریم، ساحران تنها در ادراک ناظران تصرف کردند و در خارج حقیقتا ماری پدید نیامده بود: «فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ»^۱ (هنگامی که (ابزارهای سحر خویش) را افکندند، دیدگان مردم را افسون کردند). در مقابل، ماری عظیم که به عنوان معجزه الهی پدیدار شد، به سرعت آنچه را ساحران فراهم آورده بودند بلعید و همین امر دلالت بر واقعیت داشتن این اعجاز داشت: «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ»^۲ (و به موسی وحی کردیم عصای خود را بیفکن، ناگهان آنچه را جادوگران به دروغ ساخته بودند، فرو بلعید). بر این اساس، اراده الهی که از مجرای حضرت موسی جاری شد، موجب ظهور حقیقی ماری در پی ظهور عصای آن حضرت گردید.

نتیجه

اتخاذ رویکرد «وحدت شخصی وجود» و «تشکیک در مظاهر»، تأثیری بنیادین در تلقی و تحلیل ما از اشیاء و روابط میان آنها ایجاد می‌کند. بر این مبنا، اشیاء چیزی جز مظاهر، شئون یا حالات حقیقی واحد نیستند که در بطن خود، مستجمع جمیع کمالات آن حقیقت به نحو اجمالی و باطنی هستند. در پی این دیدگاه، روابط علی-معلولی میان پدیده‌ها از رابطه‌ای بین دو چیز متباین، به توالی مراتب ظهور و بطون در حقیقتی یگانه تحول می‌یابد. از این رو، تصویر جهان از «مجموعه‌ای از موجودات» به «ساحتی سیال از تجلیات» دگرگون می‌شود.

در این منظومه فکری، معجزات حسی چیزی جز ظهوری در پی ظهوری دیگر از وجود یگانه نیستند که به واسطه فراهم آمدن معداتی خاص، صورتی ویژه می‌یابند و از منظر ناظران، «خرق عادت» نامیده می‌شوند؛ و در حقیقت از منظر هستی‌شناختی، تفاوت بنیادینی با دیگر روابط و تحولات طبیعی ندارند.

۱ اعراف: ۱۱۶.

۲ اعراف: ۱۱۷.

بر پایه یافته‌های این پژوهش، می‌توان برخی از مهم‌ترین پیامدهای هستی‌شناختی و کلامی این دیدگاه نسبت به معجزه را برشمرد:

1. این رویکرد، با تحلیل معجزه به مثابه «تغییر در ظهور یک حقیقت واحد»، روشن‌ترین تجلی عینی و ملموس از اصل بنیادین «وحدت در کثرت» را ارائه می‌دهد. در این تحلیل، کثرت ظاهری (عصا و مار به عنوان دو پدیده متمایز) اعتباری و ناشی از محدودیت نگاه انسانی و شرایط ظهور است. آنچه واقعیت دارد، همان حقیقت یگانه‌ای است که در قالب‌های گوناگون متجلی می‌شود. به بیانی دیگر واقعیت نهایی بسیط و واحد است و آنچه ما به عنوان «کثرت» می‌بینیم، در حقیقت جلوه‌ها و شئون مختلف همان یک چیز است. در نهایت، هیچ کثرت حقیقی در کار نیست؛ بلکه کثرت، پنداری است که از مواجهه ما با مراتب و مظاهر گوناگون یک حقیقت واحد ناشی می‌شود.

2. در سطح پدیده‌ها و مظاهر، «شدن» (صیورت) بر «بودن» اولویت می‌یابد، اما نه به معنای فلسفه‌های غربی، بلکه به معنای تداوم تجلی و ظهور به بیان دیگر «بودن» امری تک‌مصادقی است که صرفاً در وجود حق متعال مصداق می‌یابد. عالم، صحنه‌ی ظهور دائم است، نه مجموعه‌ای از موجودات ایستا. معجزه، شکلی آشکار و ویژه از همین صیورت دائمی است.

3. این نگاه، به جای موضع دفاعی صرف درباره امکان معجزه، در موضعی اجاب‌ی، معجزه را نماد و شاهی بر ساختار واقعیت قرار می‌دهد و آن را از حاشیه به متن مباحث هستی‌شناختی منتقل می‌کند. با این نگاه معجزه هرگز استثنایی در طبیعت نخواهد بود و فاقد تفاوت هستی‌شناسانه با سایر پدیده‌هاست.

4. معجزه از دلیلی خارجی و اعجاب‌انگیز برای اثبات صدق نبی، به نمایش عینی از بنیان هستی تبدیل می‌شود. بدین ترتیب، صداقت ادعای نبی نه صرفاً به دلیل انجام کار خارق‌العاده، بلکه به دلیل آشکار کردن وجهی از وجوه «حقیقت وجود» است و اثبات نبوت از طریق معجزه، افزون بر «قدرت‌نمایی»، به سطحی از «معرفت‌آفرینی» ارتقا می‌یابد. این معرفت‌بخشی چون نوعی از انکشاف و پرده‌برداری از وجود به صورت عینی و شهودی و حضوری است، تأثیر شگرفی بر معرفت و ایمان افراد ناظر و درگیر با آن می‌گذارد و برای آنان، امری یقینی و دلیلی قطعی بر قدرت و عظمت حقیقت هستی یعنی حق تعالی و حقانیت فرستاده او است.

5. اگر معجزه صرفاً یک نمایش عجیب نباشد، بلکه آشکارشدن بُعد عمیق‌تر واقعیت تلقی شود، آنگاه تجربه دینی (و از جمله مشاهده معجزه) شکلی از مواجهه معرفتی با حقیقت وجود به شمار می‌آید، نه یک پدیده صرفاً

روان‌شناختی. بنابراین این نگاه در مقابل برخی ادعاها در این حوزه است که همه معجزات یا برخی از آن‌ها که تحققشان در خارج بسیار دور از ذهن است را صرفاً تصرف نبی در ادراک و خیال ناظرین معرفی می‌کنند.

6. این رویکرد، فاعلیت قریب و بی‌واسطه الهی را در تمامی مظاهر و پدیده‌ها روشن می‌سازد. به گونه‌ای که حتی اراده نفس نبی _ که خود یکی از معدات وقوع معجزه است _ به عنوان تجلی و مظهر یگانه وجود مطلق عمل می‌کند و هیچ استقلال‌ی حتی به نحو مشکک ندارد. حتی در مواردی که معجزه به واسطه دعای نبی تحقق یافته، در حقیقت توجه به فقر وجودی نبی و در نتیجه آن توجه به انحصار بی‌نیازی در خداوند متعال است که عامل اصلی این خودشکوفایی در پدیده اعجاز است.

7. از آنجا که در این نگرش «غیری» در کار نیست، روابط (همچون رابطه نبی با وجود یا نسبت معدات با ظهور) می‌توانند از ذوات مفروض اشیا نیز واقعی‌تر تلقی شوند. در چنین تلقی‌ای، هستی نه مجموعه‌ای از اجزای مستقل و گسسته، بلکه شبکه‌ای از تجلیات است که همگی در نسبت با حقیقت واحد معنا می‌یابند. به بیان دیگر، هیچ پدیده‌ای به نحو مستقل و فی‌نفسه شایسته بررسی نیست؛ بلکه تمامی پدیده‌ها در پیوندی تنگاتنگ با یکدیگر ظهور می‌یابند. از همین رو، حتی چگونگی ظهور لنفسه یک شیء برای خویش نیز وابسته به عوامل و مُعدّاتی است که آن شیء با آن‌ها در ارتباط قرار دارد. بدین ترتیب معجزه نه صرفاً یک پدیده خارجی، بلکه ثمره نسبت خاص نبی با مبدأ وجود است که از طریق او در عالم ظهور می‌یابد.

در پایان بیان این نکته خالی از لطف نیست که تبیین حاضر در این نوشتار منحصر برای معجزه نیست بلکه خوارق عادات الهی مشابه همچون کرامات اولیاء الهی را نیز شامل می‌شود.

منابع:

-قرآن کریم

خادمی، منوچهر؛ حسینی‌شاهرودی، سیدمرتضی و سیدحسین سیدموسوی. «تبیین نظریه انکشافی بودن علم در حکمت متعالیه و تنقیح لوازم و نتایج آن». دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی شهید مطهری، 1395.

زنوزی، علی‌بن‌عبدالله. *بدایع الحکم*. تصحیح محمدجواد ساروی. تبریز: دانشگاه تبریز، 1380.

سبزواری، هادی‌بن‌مهدی. *شرح المنظومه (تعلیقات حسن‌زاده)*. تحقیق مسعود طالبی و شرح علامه حسن‌زاده آملی. تهران: نشر ناب، 1369.

سعیدی مهر، محمد. آموزش کلام اسلامی. قم: کتاب طه، 1390.

صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم. *الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*. قم: مکتبه المصطفوی، 1368.

صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم. *الرسائل*. قم: مکتبه المصطفوی، بی تا.

صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم. *سه رساله فلسفی*. تصحیح جلال الدین آشتیانی. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، 1378.

صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم. *الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه*. حاشیه هادی بن مهدی سبزواری. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، 1360.

صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم. *المشاعر*. ترجمه عماد الدوله و هانری کربن. تهران: طهوری، 1363.

صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم. *المظاهر الالهیه فی اسرار العلوم الکمالیه*. حقیق محمد خامنه‌ای. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا، 1378.

طباطبائی، سیدمحمدحسین. *النهایه الحکمه*. تصحیح غلامرضا فیاضی. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، 1386.

طباطبائی، سیدمحمدحسین. *مجموعه رسائل (طباطبائی)*. گردآوری هادی خسروشاهی. قم: بوستان کتاب قم

(انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، 1387.

فخارنوغانی، وحیده و امیر راستین‌طرقی. «تبیین مسئله فلسفی دعای مستجاب براساس مدل استجابات انکشافی». نشریه پژوهشنامه فلسفه دین. شماره 42. پاییز و زمستان 1402.

فیض کاشانی، محمدبن شاه. *اصول المعارف*. تصحیح جلال الدین آشتیانی. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، 1375.

کامیابی نژاد، محمد؛ جوارشکیان، عباس؛ علمی سولا، محمدکاظم (1404). «تبیین نسبت مباحث علیت در فلسفه با علوم تجربی». دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی شهید مطهری.

مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی. بحار الانوار. تصحیح محمدباقر محمودی. بیروت: دار احیاء التراث العربی، 1403ق.

مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الاسلامیه، 1382.

نسخه
پیش
انتشار